فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۹۸، صص ۳۵۷-۳۳۷ New Period, No 25, 2020, P 337-357
شماره شاپا (۷۰۱۸-۲٤۷٦) ISSN (2476-7018)

سبک‌های فرزند پروری والدین با مسئولیت پذیری دانش آموزان شهرستان ورامین

معصومه راغ
کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد گرمسار، ایران

چکیده

زندگی خانواده نقش اساسی در حفظ سلامت روانی، اجتماعی و جسمانی کودکان و والدین دارد. خانواده اولین و مهم‌ترین بافت اجتماعی را برای رشد انسان فراهم می سازد. در جریان رشد طبیعی هر کودک یک رشته تغییرات شناختی، عاطفی و اجتماعی را شاهد هستیم. تقریبا همه افراد در طول رشد و در جریان سازگاری با این تغییرات دچار مشکلاتی می‌شوند و استرس و تعارضی را که به دنبال می‌آید، می‌تواند به مشکلات رفتاری-عاطفی و یادگیری در آن‌ها بینجامد. اکثر مشکلات رفتاری دانش آموزان منعکس کننده شرایط پیچیده بین فردی اعضای خانواده به‌ویژه والدین می‌باشد. به عبارت دیگر وجود مشکلات رفتاری کودک به منزله روابط معیوب اعضای خانواده با یکدیگر است و با روش‌های تربیتی و شیوه های فرزند پروری نادرست والدین و تعاملات معیوب آن‌ها با فرزندان ارتباط دارد. مطالعه حاضر با هدف بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری با مسئولیت پذیری و رشد اجتماعی دانش آموزان انجام شد. طرح تحقیق از نوع همبستگی است و جامعه آماری آن شامل کلیه دانش آموزان دختر ابتدایی شهرستان ورامین که در سال تحصیلی ۱۳۹۸ مشغول به تحصیل بوده اند می باشد .با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای، تعداد ۳۰۰ نفر از آن ها به همراه مادرانشان به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. این مطالعه با استفاده از پرسشنامه شیوه های فرزندپروری بامریند، پرسشنامه مسئولیت پذیری نوجوانان نعمتی و آزمون رشد اجتماعی وایتزمن انجام شد. جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده، از نرم افزار **spss**در دو سطح توصیفی و استنباطی، و از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره استفاده گردید. نتایج به دست آمده نشان داد که بین سبک‌های فرزندپروری با رشد اجتماعی و میزان مسئولیت پذیری دانش آموزان رابطه وجود دارد. به عبارت دیگر، بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و رشد اجتماعی دانش آموزان رابطه مثبت معنی دار وجود دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین می‌تواند رشد اجتماعی دانش آموزان را در جهت مستقیم پیش بینی کند.

واژه‌های کلیدی: سبک‌های فرزندپروری، مسئولیت پذیری، رشد اجتماعی.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

مقدمه

ارتباط والدین و فرزندان ازجمله موارد مهمی است که سالها نظرمتخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودک و محیط را فراهم می‌کند. کودک در خانواده نگرش های اولیه درباره ی جهان را فرا می گیرد و از لحاظ ذهنی و جسمی رشد می‌یابد. هر خانواده شیوه ی خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خود به کار می‌گیرد که این شیوه سبک‌های فرزند پروری نامیده می‌شود (بخشی، ۱۳۸۷). سبک‌های فرزند پروری ترکیبی از رفتارهای مختلف والدین است که در موقعیت‌های گسترده ای روی می دهند و جو فرزند پروری بادوامی را پدید می‌آورند. در سبک‌های فرزند پروری سه ویژگی آشکار شده است که روش موثر را از روش نه چندان موثر فرزند پروری جدا می‌سازد. این سه ویژگی عبارتند از: پذیرش یا روابط نزدیک، کنترل و استقلال دادن. که از تعامل این سه ویژگی سه سبک فرزند پروری مشخص می‌شود: مقتدرانه، مستبدانه و سهل گیرانه. والدین دارای سبک مقتدرانه، از نظر پذیرش و روابط نزدیک رابطه ای معقولانه برقرار می‌کنند و همچنین از نظر میزان استقلال دادن به فرزند خود نیز، معقول و درست عمل می کنند. سبک مستبدانه از نظر پذیرش و روابط نزدیک پایین است و از نظر کنترل اجباری بالا و از نظر استقلال دادن پایین است. در حالی که والدین با سبک فرزند پروری سهل گیرانه روشی مهرورز و پذیرا نشان می‌دهند و متوقع نیستند و کنترل کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می کنند. این والدین به فرزندان خود اجازه می‌دهند، در هر سنی که باشند خودشان تصمیم گیری کنند، حتی اگر هنوز قادر به انجام این کار نباشند. بخشی (۱۳۹۷) عنوان نمود که سبک‌های فرزند پروری والدین تاثیرات بسیاری بر فرزندان دارد و از جمله اینکه بر شکل گیری تفکر و نوع سبک تفکر فرزندان نیز بی تاثیر نیست. استرنبرگ(۲۰۱۲) عنوان نمود که سبک مترادف با توانایی نیست، بلکه شیوه ی ترجیحی تفکر یا به بیان دیگر نحوه ی استفاده از توانایی‌های بالقوه است. استرنبرگ بر اساس نظریه ی خود مدیریتی ذهنی خود براین باور است که ما یک سبک خاص نداریم، بلکه دارای نیمرخی از سبک‌ها هستیم و افراد ممکن است از توانایی مشابه اما سبک‌های متفاوت برخوردار باشند. این نظریه ۱۲ سبک تفکر را توصیف می‌کند که در ۵ بعد از یکدیگر متمایز می‌شوند: کارکردها، شکل‌ها، سطوح، حوزه ها و گرایش‌ها.

تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های قبلی این است که در این پژوهش، پژوهشگر می خواهد رابطه سبک‌های فرزندپروری با مسئولیت پذیری و رشد اجتماعی کودکان را به صورت دقیق تر در کنار هم، در بیان جامعه آماری و نمونه منتخب و در قالب پرسشنامه های مناسب و دقیق در بعضی از مدارس ابتدایی دخترانه شهرستان ورامین مورد بررسی قراردهد تا بدین وسیله انواع سبک‌های فرزندپروری رایج در جامعه آماری خود را نشان داده و نتایج آن را در رابطه با رشد اجتماعی و مسئولیت پذیری کودکان توضیح دهد.

---

1. Sternberg

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

علت پرداختن به این مسئله مهم، توجه به یکی از مهم ترین نقش‌های خانواده به عنوان نخستین عامل در اجتماعی کردن و پرورش حس مسئولیت پذیری کودکان است و در نهایت محقق در صدد است تا بداند که چرا با وجود این همه حمایت و خدمت به فرزندان، آنها چنانکه شایسته و بایسته است از نظر اجتماعی به آن رشد مورد انتظار ما نمی رسند و از انجام تکالیف و وظایف خود کوتاهی کرده و باید مرتبا آنها را به اصطلاح هل داد به حدی که از بیان تذکرات پی در پی و البته در بسیاری از موارد بی‌نتیجه، خسته و درمانده شده ایم؟ و این مسأله را بررسی کنیم که آیا بین سبک‌های فرزندپروری با مسئولیت پذیری و رشد اجتماعی کودکان رابطه وجود دارد؟

بیان مسئله

خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت و ارزش‌ها و معیارهای فکری است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و خط‌مشی زندگی آینده خود دارد و اخلاق و صحت و سلامت روانی فرد تا حدود زیادی در گرو آن است. واکنش کودک نسبت به محیط خود بالطبع تحت تأثیر موازین اجتماعی و فرهنگی گروهی است که در میان آن بزرگ شده است. از آنجا که خانواده خود یک واحد اجتماعی است و ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی از طریق آن بر کودک منتقل می‌شود به عنوان یک واسطه از لحاظ تأثیر محیط اجتماعی بر کودک، اهمیت فراوانی دارد.

خانواده همچون یک جامعه‌ی کوچکی است که هدفش رشد و تکامل اجتماعی کودکان است و این هدف به صورت ابتدایی در درون خانواده تحقق می‌یابد. تأثیر خانواده در رشد و تکامل اجتماعی را می‌توان چنین خلاصه کرد:

کودک آداب معاشرت و خصوصیات اخلاقی را از طریق مشاهده‌ی رفتار افراد خانواده در موارد و مواقع گوناگون یاد می‌گیرد.

کودک طرز لباس پوشیدن، سخن گفتن و سایر عادات اجتماعی را از خانواده یاد می‌گیرد. هم چنین ارزش‌های اجتماعی در دوران زندگی یک فرد غالباً همان ارزش‌هایی خواهد بود که او از خانواده‌اش آموخته است.

طرز رفتار والدین با یکدیگر نیز در رشد و تکامل اجتماعی کودک بسیار مؤثر است.

پایه‌ی عقاید و ا فکار اجتماعی کودک از قبیل علاقه به تسامح یا تعصب یا طرفداری از حق نیز در خانه و خانواده پی‌ریزی می‌شود.

کودک به واسطه‌ی یک سلسله نیازهایی که دارد به خانواده وابستگی پیدا می‌کند. زندگی با ارتباط بیولوژیک و زیستی میان کودک و مادرش آغاز می‌شود. نفوذ والدین در کودکان تنها محدود به جنبه‌های ارثی نیست بلکه نحوه‌ی آشنایی و ارتباط کودک با بنیان‌های فرهنگی و تربیتی جامعه بستگی به نحوه‌ی ارتباط والدین و فرزندان دارد. همچنین کودک عادت‌هایی چون طرز غذا خوردن، سخن گفتن، راه رفتن،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

روش‌های عادی رفتار با مردم، نگرش فرد نسبت به اموال دیگران، ارتباط با همسر، سرپرستی در خانواده و ارتباط با فرزندان را از خانواده می‌آموزد.

نقش الگویی والدین در رشد اجتماعی کودکان

غریزه تقلید یکی از نیرومندترین و اصیل‌ترین غریزه بشری است که در طبیعت انسان‌ها نهاده شده و نیازی به آموزش ندارد. انسان از آغاز تولد یک الگوبردار و پیرو است که نمودهای آن در او ظاهر گردیده و به تدریج رو به افزایش گذاشته و در پایان دوران کودکی به اوج خود می‌رسد با توجه به ضعف قوه عقلانی و شناختی کودکان، پدیده تقلید در آنان بیشتر و گسترده‌تر می‌باشد و بسیاری از آموزه‌ها را از کانال مشاهده الگوهای مورد توجه دریافت و در حافظه‌ی خود ذخیره می‌نمایند. به همین لحاظ کودکان در محیط خانواده با دقت و ظرافیت ناظر خوبی ها و بدی ها بوده و آنچه را دریافت می‌کنند به زودی در معرض نمایش می‌گذارند. بنابر این تقلید و الگوبرداری به کودکان اجازه می‌دهد که خود را با موقعیت های مختلف زندگی تطبیق داده و با محیط اطراف هم سان و هم سنگ سازند. لذا محیط خانواده می‌تواند با ارائه برنامه‌های مفید و الگوهای مناسب در شکل‌گیری و تبلور شخصیت کودکان بر اساس هدف و آرمانی که دنبال می‌شود، تأثیرگذار باشد.

در الگو، یادگیری عمدتاً از طریق مشاهده‌ی مستقیم صورت می‌گیرد، و این می‌تواند از مؤثرترین و پایدارترین انواع یادگیری باشد. کودکان رفتارهای خوب و بد و بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی را از طریق مشاهده و تقلید کردن از دیگران در زندگی روزمره فرا می‌گیرند. آنان با مشاهده رفتار و گفتار و اعمال والدین، رفتارجدیدی می‌آموزند. والدین اولین و آشناترین چهره‌هایی هستند که کودک با آن‌ها برخورد می‌کند در دوران ناتوانی، نیاز وابستگی کودک، پدر و مادر با عشق و علاقه به یاری کودک می‌شتابند، و از او پرستاری و حمایت می‌نمایند. لذا والدین نخستین کسانی هستند که با فرزندان خود در تماس‌اند و می‌توانند عالی‌ترین نقش را در زمینه‌ی پرورش، تربیت و رشد شخصیت اجتماعی فرزند ایفا نمایند.

مواردی که در خانواده موجب رشد اجتماعی کودک می‌شود عبارتند از:

احساس آرامش و امنیت: کودک باید در خانواده مورد محبت قرار گیرد و احساس امنیت وآرامش کند. وقتی مورد محبت قرار گیرد روابط اجتماعی‌اش تقویت می‌شود اما اگر محیط خانواده کودک همراه با ترس و اضطراب باشد کودک احساس حقارت و تنفر کرده و فردی کینه‌توز و بدبین به بار می‌آید و در روابط اجتماعی دچار ضعف و شکست می‌شود.

کودک باید بتواند در محیط خانواده استعداد و توانایی‌هایش را پرورش دهد که این کار به وسیله بازی و شرکت در تجارب اعضای خانواده امکان‌پذیر است و همچنین با تشویق از طرف والدین می‌توانند محیط مناسبی را به وجود آورند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

خانواده نباید به خاطر عدم توانایی کودک در انجام برخی امور او را مورد سرزنش قرار دهد، زیرا موجب می‌شود کودک در لیاقت و توانایی خود شک کند یا احساس حقارت کند یا مایوس شود. دادن مسئولیت بیش از توانایی کودک نه تنها آنان را مرد و زن‌های قدرتمندی نخواهد ساخت بلکه آنان را موجوداتی مایوس و در هم شکسته خواهد کرد.

کودک در سال‌های اولیه زندگی تمایل زیادی دارد که ابراز وجود کند و توجه والدین و سایر اطرافیان‌اش را به توانایی‌ها و استعدادهای خود جلب کند از این رو والدین، باید به این مسئله توجه کنند و کارهای فرزند خود را به دید حقارت نبینند.

انواده نخستین مرکز یادگیری است. احترام به حقوق دیگران، داشتن خصلت‌های نیکو یا زشت، اساس بسیاری از باورهای کودک و. . . در محیط خانواده شکل می گیرد.

رشد استقلال و اعتماد به نفس کودک: کودک باید بتواند آنچه را که در توان دارد آزادانه انجام دهد. اگر بزرگسالان انتظارات بی‌جا و بیش از حد توانایی کودک داشته و اجازه فعالیت، تجربه‌ورزی، جستجو و کنجکاوی را به کودک ندهند کودک اعتماد به نفس به دست نمی‌آورد.

طرز رفتار والدین در رشد و تربیت اجتماعی کودک بسیار مؤثر است. اگر والدین مدام با هم مشاجره کنند و بحث از طلاق و جدایی بزنند به رشد اجتماعی کودک لطمه وارد می کنند و موجب اضطراب و دلهره در کودک می‌شوند و در آینده ممکن است زمینه‌ی انحراف و بزهکاری اجتماعی را در کودک فراهم کنند.

رشد کودک باید با توانایی‌هایش متناسب باشد که از کودکی به کودک دیگر فرق می کند. متأسفانه اغلب والدین به سن شناسنامه‌ای کودک توجه می کنند و انتظار دارند توانایی‌هایش را نشان دهد (مثل کودک هم سن و سال خودش) اما به شرایط روحی، عاطفی و اجتماعی موثر در توانایی کودک توجه نمی کنند.

گفتار و کردار والدین نیز نقش مهمی دارد. وقتی والدینی زیاد حرف می‌زنند و کمتر عمل می کنند و وعده و وعید می‌دهند و عمل نمی کنند کودک نیز مشاهده می کند و یاد می گیرد و این کودکان در گفتار و عمل خود قاطع و صادق نیستند و به تزلزل روحی و عدم تصمیم‌گیری و انحراف در گفتار و عمل دچار می‌شوند (همان منبع).

پیشینه پژوهش

در تحقیق فاضل (۱۳۹۷) با عنوان"بررسی رابطه سبک تفکر و شیوه فرزندپروری والدین با مهارت حل مشکلات اجتماعی کودکان دختر ۱۲-۷ساله یزد " تعداد ۲۴۰ نفر دانش آموز ابتدایی با روش نمونه گیری تصادفی به عنوان حجم نمونه انتخاب شده اند. نتایج این پژوهش نشان داد که سبک فرزندپروری استبدادی با مؤلفه مهارت اجتماعی از مهارت حل مشکلات اجتماعی رابطه منفی معنی دار دارد و با مؤلفه مشکلات رفتاری از مهارت حل مشکلات اجتماعی رابطه مثبت معنی دار دارد و هم چنین شیوه سهل گیر با مؤلفه مشکلات رفتاری از مهارت حل مشکلات اجتماعی رابطه منفی معنی دار دارد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

کدخدایی (۱۳۹۸) در پژوهشی تحت عنوان" بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری با میزان سلامت اجتماعی فرزندان در دبیرستان های شهر شیراز" به این نتایج دست یافت که بین شیوه‌های فرزندپروری با سلامت اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود دارد و بیشترین درصد میزان پایین سلامت اجتماعی، مربوط به سطح پایین اقتدار است و بنابراین هنگامی که ارتباط والد- فرزند بر اساس الگوی استدلالی، رهنمودی، مشارکت در بحث و سهولت کلام بنا نشود، سلامت اجتماعی به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. بیشترین درصد میزان سلامت اجتماعی متوسط و بالا مربوط به سطح بالای سبک سهل‌گیر و اقتداری است. بنابراین هنگامی که ارتباط والد- فرزند بر اساس پذیرش و مهرورزی و الگوی استدلالی، رهنمودی و سهولت کلام باشد، سلامت اجتماعی به میزان قابل توجهی افزایش می‌یابد.

رضایی، خداخواه(۱۳۹۸)در پژوهشی به بررسی رابطه ی بین سبک‌های فرزند پروری و باور های معرفت شناختی با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پرداختند. که تعداد۲۱۲۵ نفر در سال تحصیلی ۹۸_۱۳۹۷ از دانش آموزان دختر سال سوم متوسطه دبیرستانهای شهر تبریز انتخاب شدند. نتایج حاکی از آن بود از بین مولفه‌های باورهای معرفت شناختی و سبک‌های فرزند پروری، متغیرهای یادگیری سریع/ثابت و دانش ساده /قطعی بیشترین سهم را در پیش بینی پیشرفت تحصیلی داشتند.

حسینیان، پورشهریاری و کلانتری(۱۳۹۶)در پژوهشی به مقایسه رابطه بین شیوه های فرزند پروری مادران و عزت نفس دانش آموزان دختر شنوا و ناشنوا در مقطع متوسطه شهر تهران پرداختند و نمونه شامل ۶۹دانش آموز ناشنوا و ۸۲ دانش آموز شنوای دختر مقطع متوسطه و مادران هر دو گروه بود که به روش نمونه گیری هدفمند انتخاب شدند. نتایج پژوهش حاکی از وجود رابطه مثبت و معنادار بین شیوه های فرزند پروری و عزت نفس دانش آموزان ناشنواست.

نتایج پژوهش پانایوتیس لیانوس[1](۲۰۱۵) نشان می‌دهد که بین فرزندپروری و شایستگی اجتماعی همبستگی وجود دارد. به طوری که گرمی عاطفی مادر، همبستگی مثبتی با وجدان، ارتباط باز و برونگرایی و سازگاری کودکان دارد. در حالی که طرد کودک توسط مادر با روان رنجوری رابطه مثبت و با وجدان، ارتباط باز و سازگاری کودکان رابطه منفی دارد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که هر چه ارتباط بین والد- فرزند گرم تر و نزدیک تر باشد کودک از نظر اجتماعی رشد یافته تر خواهد شد.

نتایج تحقیق یانگ فانگ[2]و همکاران (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که ارتباط نزدیک بین مادر-کودک با رشد مهارت های اجتماعی آن ها رابطه مثبت دارد در حالی که درگیری مادر- کودک با مشکلات درونی و بیرونی کودکان رابطه مثبت دارد.

1. Panayiotis G. Lianos
2. Yang fang

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

ورتلی و ایونسون[1](۲۰۱۵) در بررسی رابطه سبک‌های یادگیری و شیوه های حل مسئله پسران رشته های گوناگون پی بردند که دانش آموزان پسر در سبک یادگیری فردی وابسته به رشته هستند و از شیوه های حل مسئله استفاده می کنند.

در پژوهش یلدیریم[2](۲۰۱۳) با عنوان"بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری، شدت مجازات، ارزیابی والدین از اهمیت مذهب در رشد اجتماعی کودکان و رفتارهای اجتماعی دوران کودکی در خانواده های مهاجر کاریبین" نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه به طور قابل توجهی با رفتارهای اجتماعی کودکان ارتباط دارد و با شدت مجازات رابطه منفی دارد. در حالی که سبک فرزندپروری مستبدانه با رفتارهای اجتماعی رابطه منفی و با شدت مجازات رابطه مثبت دارد. همچنین سبک فرزندپروری سهل گیر با رفتارهای اجتماعی و شدت تنبیه رابطه منفی دارد.

همچنین در پژوهشی که نورمن[3](۲۰۱۲) با عنوان"محبت کم تر، محبت بیشتر: نقش فرزندپروری مثبت در رشد اجتماعی و عملکرد روانی نوجوانان " انجام داده است، ۲۵۷ نفر نوجوان ۱۰ تا ۱۸ ساله به عنوان نمونه انتخاب شدند. نتایج نشان می‌دهد به طور کلی، والدینی با محبت بالاتر مشکلات درونی کم تری در نوجوانان شان به وجود می‌آورند و کیفیت خوب رابطه والد- فرزند، رفتار اجتماعی (جامعه پسند) را در نوجوانان افزایش و مشکلات درونی را کاهش می‌دهد.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش کلیه دانش آموزان شهرستان ورامین که در سال تحصیلی ۹۸ مشغول به تحصیل هستند به همراه مادران شان به عنوان جامعه این پژوهش محسوب می‌شوند. کل جمعیت دبستان‌های دخترانه شهرستان ورامین مجموعا ۲۰۰۰ دانش آموز بوده است. نمونه‌گیری در این پژوهش به صورت تصادفی خوشه ای انجام شده است. بدین صورت که ابتدا از بین مناطق آموزشی شهرستان ورامین ۵ مدرسه (۲ مدرسه غیر انتفاعی و ۳ مدرسه دولتی) به طور تصادفی انتخاب گردید. سپس با مراجعه به مدارس، چند گروه از کلاس‌های مختلف به صورت تصادفی خوشه ای انتخاب گردید. در مجموع محقق (۳۰۰نفر) دانش آموز دختر را به همراه مادرانشان با توجه به جدول کرجسی و مورگان به عنوان حجم نمونه انتخاب نمود .در این پژوهش، برای جمع آوری داده ها از دو پرسشنامه شیوه های فرزند پروری بامریند و پرسشنامه مسئولیت پذیری نوجوانان پری سیما نعمتی و آزمون رشد اجتماعی وایتزمن برای گردآوری داده ها استفاده می‌شود.

1. Vertly& Eyvinson
2. Yildirim
3. Normn

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

تجزیه و تحلیل داده‌ها با روش‌های آمار توصیفی (درصدهای فراوانی، میانگین و انحراف معیار) و نرم افزار **spss** و آمار استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره) و جدول ماتریس همبستگی انجام گرفت.

یافته های پژوهش

فرضیه اول پژوهش

فرضیه اول پژوهش بیان می‌کرد که ابعاد سبک فرزندپروری والدین قادر به پیش‌بینی رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی است. قبل از تحلیل‌های رگرسیونی، ابتدا مفروضه همخطی متغیرهای پیش‌بین و ملاک، و مفروضه استقلال خطاهای متغیرهای پیش‌بین بررسی می‌شود. در بررسی مفروضه همخطی متغیرها، یافته‌ها نشان می‌دهد که مقدار شاخص تحمل واریانس متغیرهای پیش‌بین در دامنه مناسب قرار دارد (۱ > **Tolerance** > ۰) و همچنین مقدار شاخص **VIF** نیز از ۱۰ کوچکتر است (۱۰ >**VIF**) است که مقادیر به دست آمده نشان می‌دهند که مفروضه همخطی متغیرها رعایت شده است. همچنین در بررسی مفروضه استقلال خطاهای متغیرهای پیش‌بین نیز یافته‌ها نشان می‌دهد که مقدار شاخص دوربین واتسون ۱/۸۲ مشاهده شده است (۴ >**Durbin-Watson**) که بیانگر رعایت این مفروضه و استقلال خطای متغیرهای پیش‌بین است (جدول۴-۲-۱).

جدول ۱: بررسی مفروضه های آماری آزمون رگرسیون چندگانه

متغیر پیش‌بین	مفروضه همخطی متغیرها		مفروضه استقلال خطاها
	collinearity statistice		**Durbin-Watson**
	Tolerance	**VIF**	
سهل گیر	۰/۹۹۸	۱/۰۰۲	۱/۸۲
مستبد	۰/۹۹۳	۱/۰۰۷	
مقتدر	۰/۹۹۱	۱/۰۰۹	

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

جدول ۲: تحلیل واریانس رگرسیون مولفه های سبک‌های فرزندپروری والدین در پیش بینی رشد اجتماعی دختران

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	متوسط مجذورات	F	معنی داری
رگرسیون	۱۴۷۱/۲۵	۳	۴۹۰/۴۱	۷/۳۷	۰/۰۰۱*
خطا	۱۶۳۴۹/۶۵	۲۴۶	۶۶/۴۶		
کل	۱۷۸۲۰/۹	۲۴۹			

R^2 = ۰/۰۷۱ تعدیل شده ؛ R^2 =۰/۰۸۳ ؛ R=۰/۲۸ * p < ۰/۰۰۱

نتایج حاصل از آزمون رگرسیون چندگانه در پیش‌بینی رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی از طریق سبک‌های فرزندپروری والدین نشان می‌دهد که متغیرهای پیش‌بین می‌توانند رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر را پیش‌بینی کنند ($F_{(۳، ۲۴۶)}$ = ۷/۳۷ ،p < ۰/۰۰۱). همچنین مجذور ضریب هبستگی چندگانه نیز (R^2 = ۰/۰۸۳) نشان می‌دهد که این متغیرها می‌توانند به صورت ترکیبی ۸۳ هزار درصد از تغییرات متغیر رشد اجتماعی را در دانش‌آموزان دختر تبیین کنند که مقدار ناچیز و ضعیفی است.

جدول ۳ ضرایب رگرسیون استاندارد شده مولفه های سبک‌های فرزندپروری والدین در پیش بینی رشد اجتماعی دختران

متغیرهای پیش‌بین	ضرایب رگرسیون B	SE	ضرایب رگرسیون β	t	سطح معنی‌داری
سهل گیر	-۰/۲۵	۰/۱۰	-۰/۱۵	-۲/۵۳	۰/۰۱۲***
مقتدر	۰/۰۷۰	۰/۰۲۹	۰/۱۴	۲/۴۱	۰/۰۱۷***
مستبد	-۰/۰۸۴	۰/۰۲۸	-۰/۱۸	-۲/۹۹	۰/۰۰۳**

p < ۰/۰۱** p < ۰/۰۵***

همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌شود ضرایب رگرسیون استاندارد شده متغیرهای پیش‌بین معنی‌دار می‌باشند. زیرا مقدار t مشاهده شده برای هر یک از متغیرهای پیش‌بین از مقدار بحرانی بزرگتر هستند. در چنین شرایطی می‌توان گفت که متغیرهای پیش‌بین می‌توانند متغیر ملاک را پیش‌بینی کنند. در این فرضیه نیز سبک‌های فرزندپروری سهل گیر(p < ۰/۰۵ ،β = -۰/۱۵ ،t = -۲/۵۳) و مستبد (p < ۰/۰۱ ،β = -۰/۱۸ ،t = -۲/۹۹) با توجه به منفی بودن ضرایب رگرسیون استاندارد شده هر یک، می‌توانند رشد اجتماعی را در جهت عکس پیش‌بینی کنند. سبک فرزندپروری مقتدر (p < ۰/۰۵ ،β = ۰/۱۴ ،t = ۲/۴۱) نیز می‌تواند رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر را در جهت مستقیم پیش‌بینی کند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

فرضیه دوم پژوهش

فرضیه دوم بیان می‌کرد که ابعاد سبک فرزندپروری والدین قادر به پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی است.

به منظور بررسی این فرضیه نیز از آزمون رگرسیون چندگانه استفاده شد که در ابتدا یافته‌های حاصل از بررسی مفروضه‌های آماری این آزمون آماری گزارش می‌شود و در ادامه یافته‌های حاصل از رگرسیون چندگانه ارائه می‌شود.

در بررسی مفروضه همخطی متغیرها، یافته‌ها نشان می‌دهد که مقدار شاخص تحمل واریانس (۱ > **Tolerance** > ۰) مناسب است و مقدار شاخص **VIF** نیز کوچکتر از ۱۰ است (**VIF**< ۱۰) است که این یافته نشان می‌دهد که مفروضه همخطی متغیرها رعایت شده است. همچنین در بررسی مفروضه استقلال خطاهای متغیرهای پیش‌بین نیز یافته‌ها نشان می‌دهد که مقدار شاخص دوربین واتسون ۲/۰۲۱ مشاهده شده است (**Durbin-Watson**< ۴) که بیانگر رعایت این مفروضه است.

جدول ٤ بررسی مفروضه های آماری آزمون رگرسیون چندگانه

متغیر پیش‌بین	مفروضه همخطی متغیرها		مفروضه استقلال خطاها
	collinearity statistice		Durbin-Watson
	Tolerance	VIF	
سهل گیر	۰/۹۵۷	۱/۰۴۵	۲/۰۲۱
مستبد	۰/۹۵۶	۱/۰۴۶	
مقتدر	۰/۹۹۸	۱/۰۰۲	

جدول ٥ تحلیل واریانس رگرسیون مولفه های سبک‌های فرزندپروری والدین در پیش بینی مسئولیت‌پذیری دختران

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	متوسط مجذورات	F	معنی داری
رگرسیون	۱۱۳۹۷/۱۵	۳	۳۷۹۹/۰۵۱	۸/۷۲	۰/۰۰۱*
خطا	۱۰۷۰۷۱/۸۲	۲۴۶	۴۳۵/۲۵		
کل	۱۱۸۴۶۸/۹۷	۲۴۹			

$p < ۰/۰۰۱$ * R=۰/۳۱ ؛ R^2 =۰/۱۰ تعدیل شده ؛ R^2 = ۰/۰۹

نتایج حاصل از آزمون رگرسیون چندگانه در پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی از طریق ابعاد سبک فرزند پروری نشان می‌دهد که متغیرهای پیش‌بین به صورت ترکیبی می‌توانند

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

مسئولیت‌پذیری دختران را پیش‌بینی کنند (p < ۰/۰۰۱، ۸/۷۲ = $F_{(۳، ۲۴۶)}$). مجذور ضریب هبستگی چندگانه نیز (R^2 = ۰/۱۰) نشان می‌دهد که این متغیرها می‌توانند به صورت ترکیبی ۱۰ درصد از تغییرات متغیر مسئولیت‌پذیری را در دختران تبیین کنند.

جدول ٦ ضرایب رگرسیون استاندارد شده مولفه های سبک‌های فرزندپروری والدین در پیش بینی مسئولیت‌پذیری دختران

متغیرهای پیش‌بین	ضرایب رگرسیون B	SE	ضرایب رگرسیون β	t	سطح معنی‌داری
سهل گیر	-۰/۵۶	۰/۲۶	-۰/۱۳	-۲/۱۰	۰/۰۳۶***
مستبد	۰/۰۱۸	۰/۲۱	۰/۰۰۵	۰/۰۸۲	۰/۹۳
مقتدر	۱/۱۵	۰/۲۵	۰/۲۷	۴/۵۹	۰/۰۰۱*

p < ۰/۰۵*** p < ۰/۰۰۱*

همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌شود ضرایب رگرسیون استاندارد شده متغیرهای پیش‌بین معنی‌دار می‌باشند. زیرا مقدار **t** مشاهده شده برای هر یک از متغیرهای پیش‌بین از مقدار بحرانی |۲| بزرگتر هستند. در چنین شرایطی می‌توان گفت که متغیرهای پیش‌بین می‌توانند متغیر ملاک را پیش‌بینی کنند.

در این فرضیه نیز سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیر (p < ۰/۰۵، β = -۰/۱۳، t= -۲/۱۰) و مقتدر (p < ۰/۰۰۱، β = ۰/۲۷، t= ۴/۵۹) به ترتیب می‌توانند مسئولیت پذیری دانش‌آموزان را به صورت معکوس و مستقیم پیش‌بینی کنند. اما سبک فرزندپروری مستبد (p > ۰/۰۵، t= ۰/۰۸۲) نمی‌تواند به تنهایی مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان را پیش‌بینی کند زیرا که مقدار **t** مشاهده شده برای این متغیر از مقدار بحرانی کوچکتر است و معنی‌دار نمی‌باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری

قبل از شروع بحث می توان به این نکته اشاره کرد که بر اساس نتایج به دست آمده بیشترین نمره در این پژوهش مربوط به سبک فرزندپروری مقتدر و کمترین نمره مربوط به سبک فرزندپروری سهل گیر می‌باشد. لذا میتوان به این نتیجه رسید که سبک غالب در شهرستان ورامین، سبک فرزندپروری مقتدر می‌باشد.

فرضیه اصلی: بین سبک‌های فرزندپروری با مسئولیت پذیری و رشد اجتماعی دانش آموزان دختر شهرستان ورامین رابطه وجود دارد. بنا به یافته های به دست آمده بین سبک‌های فرزندپروری با مسئولیت پذیری و رشد اجتماعی همبستگی معنی دار وجود دارد. بنابراین فرضیه اصلی مورد تأیید قرار گرفت.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

فرضیه‌های فرعی:

فرضیه اول پژوهش حاضر بیانگر این است که بین سبک‌های فرزندپروری و رشد اجتماعی دانش آموزان دختر رابطه وجود دارد. بنا به یافته های به دست آمده بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و رشد اجتماعی رابطه مثبت معنی دار مشاهده شده است. بنابراین سبک فرزندپروری مقتدرانه (p< ۰/۰۵، β = ۰/۱۴، ۲/۴۱ = t) می‌تواند رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر را در جهت مستقیم پیش‌بینی کند. لذا می توان نتیجه گرفت که سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین می تواند رشد اجتماعی دانش آموزان را در جهت مستقیم پیش بینی کند.

در تبیین این فرضیه می‌توان گفت:

که والدین مقتدر در محور پاسخگویی و در محور توقع، نمرات بالایی دارند و بین میزان پاسخ دهی و میزان کنترل و توقع آن ها تعادل وجود دارد. این والدین به تلاش های کودکان خود در جهت جلب حمایت و توجه پاسخ می دهند و از تقویت های مثبت بیشتری استفاده می کنند، بر این اساس همواره در تلاش اند تا فعالیت های کودک را به شیوه ای عقلانی و موضوع دار هدایت کنند. والدین مقتدر، کنترل همراه با رابطه گرم و پاسخ گویی به فرزندان را شیوه ی خود می دانند. به عبارت دیگر این والدین در دو بعد محبت و کنترل، بالا هستند. آنها از فرزندان خود انتظارات و توقعاتی دارند و این خواسته ها را به طور واضح و روشن برایشان توضیح می دهند. آنان فرزندانشان را تشویق می کنند که مستقل باشند و شاید علت پیامدهای مثبت این سبک این باشد که فرزندان، کنترل همراه با محبت بالا را نشانه ی اهمیت و رسیدگی والدین می‌دانند.

والدینی که درست می‌شنوند و به خوبی پاسخ می‌دهند فرزندانی بار می‌آورند که هم از نظر هوشی و هم به لحاظ اجتماعی کار آمد هستند. بنابراین فرزندانی که از والدینی با سبک فرزندپروری مقتدر برخوردارند اهدافی واقع بینانه و در سطح توانایی خود برمی گزینند و سطوح بالاتری از استقلال و خودمختاری و صلاحیت اجتماعی نشان می دهند و رفتار اجتماعی مناسبی دارند. کودکان این والدین دارای بالاترین سطح سازگاری هستند. این والدین کسانی هستند که معمولاً به عنوان والدین نمونه شناخته می‌شوند. به کار بردن این سبک توسط والدین می‌تواند تا حدی از پیامدهای منفی بکاهد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مقتدرانه واجد پیامدهای رفتاری سازگارانه تری در کودکان می‌شود.

نتایج پژوهش‌های احمدپور (۱۳۸۹)، نوابخش و فتحی (۱۳۹۰)، یوسفی (۱۳۸۳)، پانایوتیس لیانوس (۲۰۱۵)، یانگ فانگ (۲۰۱۵)، پاسیاک (۲۰۱۱)، روپنارین و همکاران (۲۰۰۶)، مارسیگلیا (۲۰۰۲)، کافمن (۲۰۰۱)، موریس (۲۰۰۳) و وبر (۱۹۹۸) همگی نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مقتدرانه با رشد اجتماعی کودکان رابطه مثبت معنی داری دارد. به عبارت دیگر می توان گفت که در سبک فرزندپروری مقتدرانه به دلیل وجود گرمی عاطفی والدین و ارتباطات دو طرفه و نزدیک بین والد- فرزند، فرزندان آنها از مهارت های اجتماعی و در نهایت شایستگی اجتماعی بسیار بالایی برخوردار خواهند بود. بنابراین

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

می‌توان نتیجه گرفت که هر چه رابطه والدین با کودکان بیشتر و نزدیک تر باشد کودکانشان از نظر اجتماعی رشد یافته تر خواهند بود.

همچنین در پژوهش سهیلی و کلانتر هرمزی (۱۳۹۲) نتایج نشان داد که میان رابطه پدر- فرزندی و کفایت اجتماعی همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد و رابطه با پدر بیشترین تأثیر را بر مهارت های ارتباطی داشته است. در پژوهش برقیان زرنقی (۱۳۹۲) نتایج نشان داد دانش آموزانی که تحت شیوه فرزندپروری مقتدرانه بودند از سازگاری بالاتری برخوردار بودند. نتایج پژوهش کدخدایی (۱۳۹۰) نیز نشان داد بیشترین درصد میزان سلامت اجتماعی بالا مربوط به سبک اقتداری است. بنابراین هنگامی که ارتباط والد- فرزند بر اساس پذیرش و مهرورزی و الگوی استدلالی و سهولت کلام باشد، سلامت اجتماعی به میزان قابل توجهی افزایش می‌یابد. در پژوهش یلدیریم (۲۰۱۳) هم نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه به طور قابل توجهی با رفتارهای اجتماعی کودکان ارتباط دارد. همچنین در پژوهش نورمن (۲۰۱۲) نتایج نشان می‌دهد والدینی با محبت بالاتر مشکلات درونی کم تری در نوجوانان شان به وجود می آورند و کیفیت خوب رابطه والد- فرزند، رفتار اجتماعی (جامعه پسند) را در نوجوانان افزایش می‌دهد. نتایج پژوهش رنکین ویلیام و همکاران (۲۰۰۹) نشان می‌دهد کودکانی با سبک فرزندپروری مقتدرانه، مشکلات درونی و بیرونی کم تری از خود نشان می دهند.

در پژوهش وایت سایت منسل و همکاران (۲۰۰۹) نتایج نشان داده است پاسخدهی مادر و پذیرش کودک توسط مادر با مهارت های مثبت اجتماعی کودکان همبستگی مثبت دارد. نتایج پژوهش گودسان (۲۰۰۸) نیز نشان می‌دهد که حمایت والدین باعث رشد اجتماعی و عاطفی کودکان می‌شود. به عبارت دیگر در سبک فرزند پروری مقتدرانه که ارتباط عاطفی گرم و صمیمی همراه با حمایت های به جای والدین وجود دارد می توان رشد اجتماعی را در کودکان این گونه خانواده ها به وضوح مشاهده کرد.

نتایج پژوهش بورنستین و بورنستین (۲۰۰۷) نیز نشان می‌دهد گرمی و انعطاف سبک فرزندپروری مقتدرانه برای رشد اجتماعی، هوشی، اخلاقی و هیجان کودکان سودمند است. در پژوهش چانگوان (۲۰۰۷) نیز نتایج نشان داد که بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه والدین و شایستگی اجتماعی کودکان رابطه مثبت معنی داری وجود دارد. همچنین پنا (۲۰۰۷) در مطالعه ای نشان داد خانواده هایی که با کودکان، نوجوانان و جوانان خود به گونه ای دموکراتیک برخورد می کنند، فرزندان شان از رشد اجتماعی بالایی برخوردارانند، به نحوی که به خوبی می توانند با دیگران ارتباط برقرار کنند، در زمینه عاطفی دچار اشکال نمی‌شوند، آماده همکاری با دوستان خود هستند.

نتایج پژوهش شوون کریگ (۲۰۰۳) هم نشان داد کودکانی که سطوح متعادلی از نظم و انضباط محیطی و سطوح بالای فرزندپروری را تجربه کرده بودند(سبک مقتدرانه)، رفتار اجتماعی بالاتر و رفتار پرخاشگرانه کم تری نسبت به کودکانی که سطوح بالایی از نظم و انضباط محیطی و سطوح پایین فرزندپروری را تجربه کرده بودند از خود نشان دادند. نتایج پژوهش لورانس (۱۹۹۸) هم نشان داد خانواده هایی که سازمان

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

یافته هستند و کنترل متعادلی بر کودکانشان اعمال می‌کنند و کمتر سهل گیر اند و قوانین کمتری را اعمال می‌کنند و از تنبیه برای اجرای اجباری آن قوانین استفاده نمی‌کنند، کودکانشان از سطح شایستگی اجتماعی بالاتری برخوردار هستند.

همچنین در این فرضیه نیز سبک فرزندپروری سهل‌گیر ($p <$ ۰/۰۵، $\beta =$ −۰/۱۵، $t =$ −۲/۵۳) و مستبد ($p <$ ۰/۰۱، $\beta =$ −۰/۱۸، $t =$ −۲/۹۹) هر دو با رشد اجتماعی دانش آموزان رابطه منفی معنی دار دارند. لذا با توجه به منفی بودن ضرایب رگرسیون استاندارد شده هر یک، می‌توانند رشد اجتماعی را در جهت عکس پیش‌بینی کنند.

والدین مستبد (دیکتاتور) معمولا دارای تعامل سرد همراه با کنترل زیاد با فرزندان هستند. فرزندانی که با این سبک پرورش یافته اند منفعل و وابسته بوده و دارای سطح پایینی از اعتماد به نفس و سازگاری اجتماعی هستند و در عین حال اهدافی بسیار فراتر از سطح توانایی خود انتخاب می‌نمایند. در چنین خانواده‌هایی جایی برای گفت وگوی دوجانبه بین والد و فرزند وجود ندارد.

والدین مستبد انتظارات بسیار بالایی از فرزندان خود دارند. این والدین لزومی برای ارائه دلیل، جهت دستورات خود نمی‌بینند و بر احترام بی چون و چرای فرزندان تأکید می‌کنند. در روش مستبدانه، والدین به یک رفتار مخالفت جویانه ملایم فرزند، به شدت واکنش نشان می‌دهند. این عوامل باعث می‌شود که کودک لذت و امیدواری نداشته باشد و دائم اضطراب و نا امیدی را تجربه کند. والدین مستبد در مقایسه با سایر والدین، رابطه عاطفی و گرم کم تری با فرزندان خود دارند و تا حدودی از این لحاظ بین خود و فرزندشان فاصله ایجاد می‌کنند.

کودکان این والدین دارای گرایش هایی نظیر نارضایتی، گله، شکایت و گوشه گیری و بی اعتمادی اند. لذا به دلیل عدم وجود ارتباطات دوجانبه و رفتار درست و محبت آمیز در این گونه خانواده ها، فرزندان از رشد اجتماعی بالایی برخوردار نخواهند بود و همین امر سبب بروز مشکلات زیادی در آینده ای نه چندان دور در این کودکان خواهد شد. بنابراین هرچه سبک تربیتی والدین استبدادی تر باشد، رشد مهارت های اجتماعی در کودکان کاهش و مشکلات رفتاری آنان افزایش می‌یابد. در واقع مشکلات رفتاری، نتیجه فشار و پرخاشگری های والدین است.

در تحقیق فاضل (۱۳۹۰) نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری استبدادی با مؤلفه مهارت اجتماعی رابطه منفی معنی دار دارد و با مؤلفه مشکلات رفتاری رابطه مثبت معنی دار دارد. کدخدایی (۱۳۹۰) در پژوهش خود نیز به این نتایج دست یافت: هنگامی که ارتباط والد- فرزند بر اساس الگوی استدلالی، رهنمودی، مشارکت در بحث و سهولت کلام بنا نشود، سلامت اجتماعی به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. در پژوهش سهرابی و حسنی (۱۳۸۶) نتایج بدست آمده حاکی از آن است که شیوه‌های مستبدانه و از هم گسیختگی خانوادگی، بر بروز رفتارهای ضد اجتماعی دختران نوجوان تأثیر دارد. نتایج پژوهش یوسفی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

(۱۳۸۳) نیز نشان داد کسانی که از شیوه فرزندپروری استبدادی استفاده می‌کنند فرزندان آن‌ها از مهارت اجتماعی خوبی برخوردار نیستند.

نتایج پژوهش پانایوتیس لیانوس (۲۰۱۵) نشان می‌دهد طرد کودک توسط مادر با وجدان، ارتباط باز و سازگاری کودکان رابطه منفی دارد. نتایج تحقیق یانگ فانگ و همکاران (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که درگیری مادر- کودک با مشکلات درونی و بیرونی کودکان رابطه مثبت دارد. نتایج پژوهش کپلریس (۲۰۱۴) نشان داد والدینی با سبک فرزندپروری با سطح عاطفی پایین، فرزندانی با توانایی ذهنی و مهارت‌ها اجتماعی پایین دارند. در پژوهش یلدیریم (۲۰۱۳) نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری مستبدانه با رفتارهای اجتماعی رابطه منفی و با شدت مجازات رابطه مثبت دارد. نتایج پژوهش توسط رنکین ویلیام و همکاران (۲۰۰۹) نشان می‌دهد که سبک‌های فرزندپروری مستبدانه با مشکلات درونی و بیرونی در کودکان ارتباط مستقیم دارد.

در پژوهش وایت سایت منسل و همکاران (۲۰۰۹) نتایج نشان داد که تنبیه بدنی تأثیر منفی بر رشد اجتماعی کودکان دارد و رفتار والدین عامل مهمی در پیش بینی جنبه های خاصی از رشد اجتماعی کودکان بوده است. در پژوهش چانگوان (۲۰۰۷) نتایج نشان داد که بین سبک‌های فرزندپروری مستبدانه با شایستگی اجتماعی کودکان رابطه منفی وجود دارد.

همچنین نتایج پژوهش روپنارین و همکاران (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مستبدانه با رفتارهای اجتماعی کودکان رابطه منفی دارد. نتایج پژوهش شوون کریگ (۲۰۰۳) نشان داد که نظم و انضباط فیزیکی همبستگی مثبتی با رفتار پرخاشگرانه و همبستگی منفی با رفتار اجتماعی کودکان دارد. به عبارت دیگر هنگامی که والدین از سبک‌های فرزندپروری نامناسب (با سطح پایین) استفاده می‌کنند میزان پرخاشگری کودکان بالاتر و رفتار اجتماعی آنان پایین تر خواهد بود. همچنین نتایج پژوهش مارسیگلیا (۲۰۰۲) نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مستبد ارتباط منفی با رشد اجتماعی-روانی دانشجویان داشت. والدین سهل گیر بر خلاف والدین سخت گیر، بسیار پاسخ دهنده بوده و اجازه خودگردانی زیادی به کودک می دهند، همه چیز را به راحتی در اختیار کودک خود قرار می دهند و آنها را ملزم به انجام رفتار رشد یافته نمی کنند. بنابراین کودکان این گونه والدین، از نظر رشد اجتماعی در سطح بسیار پایینی قرار دارند. در نهایت می توان به این نتیجه رسید که همواره فرزندان والدین مقتدر از رشد اجتماعی بالاتری نسبت به فرزندان والدینی با سبک‌های فرزندپروری مستبد و سهل گیر برخوردارانند.

در پژوهش یلدیریم (۲۰۱۳) نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری سهل گیر با رفتارهای اجتماعی رابطه منفی دارد. نتایج پژوهش رنکین ویلیام و همکاران (۲۰۰۹) نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری سهل گیر با مشکلات درونی و بیرونی در کودکان ارتباط مستقیم دارد. در پژوهش جکوز (۲۰۰۹) نتایج نشان می‌دهد که والدینی با استراتژی کم تر مؤثر (سهل گیر) با مشکلات رفتاری کودکان شان ارتباط مستقیم

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

دارند. یعنی والدینی که استراتژی مؤثری ندارند و از اقتدار لازم برخوردار نیستند کودکانشان دارای مشکلات رفتاری زیادی از جمله ناسازگاری، خشونت عاطفی، پرخاشگری بالا و کج خلقی هستند.

در پژوهش چانگوان (۲۰۰۷) نیز نتایج پژوهش نشان داد که بین سبک فرزندپروری سهل گیر و شایستگی اجتماعی کودکان رابطه منفی وجود دارد. همچنین نتایج پژوهش مارسیگلیا (۲۰۰۲) نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری سهل گیر ارتباط منفی با رشد اجتماعی-روانی دانشجویان داشت.

فرضیه دوم پژوهش حاضر بیانگر این است که بین سبک‌های فرزندپروری والدین و مسئولیت پذیری دانش آموزان دختر مقطع ابتدایی شهرستان ورامین رابطه وجود دارد. نتایج حاصل از آزمون رگرسیون چندگانه در پیش بینی مسئولیت پذیری دانش آموزان دختر مقطع ابتدایی از طریق ابعاد سبک‌های فرزندپروری جدول نشان می‌دهد که متغیرهای پیش بین به صورت ترکیبی می توانند مسئولیت پذیری دختران را پیش بینی کنند و طبق جدول نیز ضرایب استاندارد شده متغیرهای پیش بین معنی دار بوده است زیرا مقدار **t** مشاهده شده برای هر یک از متغیرهای پیش بین از مقدار بحرانی| ۲| بزرگتر بوده است. بنابراین فرضیه دوم نیز تأیید شده است.

در این فرضیه نیز بین سبک فرزندپروری مقتدر (p < ۰/۰۰۱، β = ۰/۲۷، t = ۴/۵۹) و مسئولیت پذیری دانش آموزان رابطه مثبت معنی داری وجود دارد. بنابراین می تواند مسئولیت پذیری دانش آموزان را در جهت مستقیم پیش بینی کند.

در تبیین این فرضیه می‌توان گفت:

بر اساس تحقیقات موجود، فرزندان هر یک از این خانواده های فوق ویژگی هایی دارند که متفاوت از فرزندان دیگر خانواده هاست. یکی از این تفاوت ها مربوط به میزان مسئولیت پذیری آنهاست. بالاترین میزان مسئولیت پذیری در بین کودکان خانواده های مقتدر و کم ترین آنها در بین فرزندان خانواده های سهل گیر و مستبد مشاهده شده است. توقع والدین مقتدر با توانایی فرزندان در پذیرش مسئولیت متناسب است. از این رو کودکان خود را متقاعد می کنند که افراد با کفایتی هستند و می‌توانند در کارها موفق شوند و این برخورد موجب رفتار پخته و مستقل در آن ها می‌شود.

والدین مقتدر، هم برای رفتار خود مختارانه و هم انضباط ارزش قائل اند زیرا معتقدند که کنترل منطقی و نیز آزادی حساب شده موجب می‌گردد کودکان قوانین و اصول رفتارهای صحیح را درونی کنند، و در قبال رفتار و اعمال خود احساس مسئولیت نمایند. این والدین علاوه بر اینکه گرم و با محبت هستند، کودکانشان را به طرف استقلال سوق می‌دهند. در واقع فرزندان خانواده های مقتدر به دلیل این که از استقلال لازم برخوردار بوده، در عین حال مورد حمایت‌های به جا و مناسب قرار می‌گیرند و در تصمیم‌گیری های مهم خانوادگی سهیم اند، بیش از کودکان سایر سبک‌های خانوادگی نسبت به این تصمیمات احساس تعهد می کنند و در امور خانواده مشارکت دارند و مسئولیت پذیرتر هستند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

یافته های این قسمت از پژوهش حاضر با نتایج پژوهش سلطان نژاد (۱۳۹۲)، دیدار (۱۳۹۲)، سعیدی(۱۳۹۱)، هدایتی و همکاران (۱۳۸۷)، خورشیدی و همکاران (۱۳۸۷)، خدابخشی و عابدی (۱۳۸۸)، کردلو (۱۳۸۷)،) و گوردون(۲۰۰۴) همخوانی دارد. در پژوهش سلطان نژاد (۱۳۹۲) نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه با اهمالکاری رابطه منفی معنی دار دارد. در پژوهش دیدار (۱۳۹۲) نتایج نشان می‌دهد که بین سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین با مسئولیت پذیری در نوجوانان همبستگی مثبت وجود دارد. در پژوهش سعیدی (۱۳۹۱) یافته ها نشان می‌دهد بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و مسئولیت پذیری رابطه مثبت معنی دار وجود دارد.

در پژوهش هدایتی و همکاران (۱۳۸۷) نتایج نشان می‌دهد که بالاترین میزان مسئولیت پذیری مربوط به خانواده هایی با سبک فرزندپروری موثق جهت دهنده (مقتدرانه) است. در پژوهشی که خورشیدی و همکاران (۱۳۸۷) نیز نتایج بدست آمده بیانگر آن است والدینی که حس مسئولیت پذیری بالایی دارند نوجوانان آنها نیز از حس مسئولیت پذیری بالایی برخورداراند. در تحقیقی که خدابخشی و عابدی (۱۳۸۸) نتایج نشان داد که آموزش مسئولیت پذیری به شیوه‌ی انضباط مثبت و واقعیت درمانی در دختران و دختران در هر سه نوع سنجش (والد، دبیر و خودارزیابی) و در هر دو مرحله پس آزمون و پیگیری مؤثر بوده است. در تحقیق کردلو (۱۳۸۷) نتایج نشان می‌دهد که ارتباط معنی‌دار بین احساس امنیت، احساس تعلق و عزت نفس بالا با مسئولیت پذیری است و نیز نتایج نشان می‌دهد که بین مسئولیت‌پذیری آزمودنی ها در مدرسه و خانه به میزان زیادی همبستگی وجود دارد. کردلو در نهایت نتیجه می‌گیرد که لازمه احساس مسئولیت پذیری، تامین احساس امنیت، احساس تعلق و عزت نفس است که باید توسط دو نهاد مدرسه و خانواده تأمین شود. نتایج پژوهش گوردون (۲۰۰۴) نشان می‌دهد کودکان والدینی که با سبک فرزندپروری مقتدرانه پرورش یافته اند از میزان مسئولیت پذیری اجتماعی بالایی برخورداراند. به عبارت دیگر سبک فرزندپروری مقتدرانه با مسئولیت پذیری اجتماعی کودکان رابطه مثبت معنی دار دارد.

همچنین بین سبک فرزندپروری سهل‌گیر ($p < ۰/۰۵$ ،$\beta = -۰/۱۳$ ،$t = -۲/۱۰$) و مسئولیت پذیری دانش آموزان رابطه معکوس وجود دارد. به عبارت دیگر، سبک فرزندپروری سهل‌گیر می‌تواند مسئولیت پذیری دانش‌آموزان را در جهت معکوس پیش‌بینی کنند.

در تبیین این قسمت از فرضیه دوم می‌توان گفت:

والدینی که همه چیز را برای کودک مهیا و آماده می‌کنند (والدین سهل گیر)، به طوری که حتی قبل از آن که کودک چیزی بخواهد آن را در اختیارش می‌گذارند، فضای فکری خوبی برای او ایجاد نمی‌کنند تا او کمبودهای خود را حس کند و بفهمد که برای برطرف کردن نیازهای خود باید قدمی بردارد، حتی اگر این قدم فقط خواستن باشد. کسی که فضای خواستن را درک نکرده باشد به معنی واقعی مصرف کننده بوده و احساس می‌کند زندگی و اجتماع به او بدهکار است و فکر می‌کند والدین وظیفه دارند تا آخر عمر جور او را بکشند و هر چه او خواست برایش فراهم کنند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

والدین سهل گیر به دلیل اینکه در برابر خواست‌ها و اعمال کودکان خود موافق و پذیرنده هستند یا به عبارتی بسیار پاسخ گو هستند و به آن ها فرصت انجام مسئولیت نمی دهند. لذا فرزندان آن ها غیر مسئول بار آمده و حتی در پاسخ به انجام وظایف روزمره زندگی خود احساس مسئولیت نمی‌کنند و زمانی که وارد جامعه می شوند نمی توانند عهده دار هیچ گونه مسئولیتی شوند.

یافته های این قسمت از پژوهش نیز با نتایج پژوهش دیدار (۱۳۹۲)، هدایتی و همکاران (۱۳۸۷)، گوردون (۲۰۰۴) و ناکاگاوا (۲۰۰۳) همخوانی دارد. در پژوهش دیدار (۱۳۹۲) نتایج نشان می‌دهد که بین سبک فرزندپروری سهل گیرانه والدین با مسئولیت پذیری در نوجوانان همبستگی وجود ندارد. در پژوهش هدایتی و همکاران (۱۳۸۷) نتایج نشان می‌دهد که پایین ترین میزان مسئولیت پذیری مربوط به نوجوانان خانواده هایی با سبک فرزندپروری غفلت کننده (سهل گیر) است. نتایج پژوهش گوردون (۲۰۰۴) نشان می‌دهد کودکان والدینی که با سبک فرزندپروری سهل گیر پرورش یافته اند از میزان مسئولیت پذیری اجتماعی بسیار پایینی برخورداراند. ناکاگاوا (۲۰۰۳) نیز در مطالعه ای نشان داد والدینی که مسئولیت پذیری کم تری دارند، فرزندان شان فاقد مسئولیت پذیری، قانون گریز و پرخاشگر اند

اما سبک فرزندپروری مستبد ($t = ۰/۰۸۲$ ،$p > ۰/۰۵$) نمی‌تواند به تنهایی مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان را پیش‌بینی کند زیرا که مقدار **t** مشاهده شده برای این متغیر از مقدار بحرانی کوچکتر است و معنی‌دار نمی‌باشد.

در تبیین این قسمت از فرضیه دوم می توان گفت:

در شیوۀ تربیت استبدادی، والدین به نظر فرزندان خود اهمیت نمی‌دهند. تنبیه در این شیوه رواج دارد و موجب می‌شود مهارت‌هایی مانند دوست‌یابی، شرکت در فعالیتهای اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در کودکان رشد نکند. تحقیقات نشان می‌دهد که اگر والدین بسیار سختگیر و دیکتاتور باشند، مانع پیشرفت و توسعۀ کنجکاوی و خلاقیت کودک خود می‌شوند. والدینی که اجازه نمی‌دهند کودک ابراز وجود و یا اظهار نظر کند، مانع بروز استعدادهای بالقوه او می‌شوند.

در نتیجه، این‌گونه کودکان در آینده روان آزرده و پرخاشگر خواهند شد. سرزنش و نکوهش، عامل دیگری است که فرزندان را خاطی می‌کند و موجب می‌شود که آتش لج بازی و عدم مسئولیت‌پذیری در آن‌ها شعله‌ور گردد. فقدان محبت در این گونه خانواده ها نیز موجب آن است که فرد، در تعامل با جامعه دچار مشکل شود، همواره فاصله ی خود را با دیگران حفظ کند و از همکاری با آن‌ها اجتناب ورزد. این جزء رفتارهایی است که با روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری و مشارکت جویی ناسازگار است. لذا فرزندان خانواده‌های مستبد به علت کنترل شدید و عدم استقلال، توانایی انجام مسئولیت هایی که بعداً به آنها محول می‌شود را ندارند. به عبارت دیگر، فرزندان این گونه خانواده ها به دلیل اینکه عادت کرده اند که دیگران (والدین) برای آنها تصمیم بگیرند از برخورد با مسئولیت طفره می‌روند و در موقعیت‌های مختلف

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

سازگاری کمی از خود نشان می دهند. بنابراین توان ایستادن روی پای خود و مقابله با مشکلات را از دست می دهند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

فهرست منابع و مآخذ

ـ احدی، جمال؛ خویینی، زهرا؛ کریمی، علی اکبر؛ دلاور، سعید و زری باف، احمد. (۱۳۹۰). مقایسه انواع سبک‌هایتفکر با میزان یادگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات در میان دانشجویان دختر و پسر مدارس فنی حرفه ای شهرستان تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور تهران.

ـ زارع، حسین؛ آخوندی، نیلا و اعراب شیبانی، خدیجه (۱۳۹۶). رابطه‌ی سبک‌های تفکر با خلاقیت دانشجویان دختر و پسر دانشگاه پیام نور، اولین همایش ملی یافته های علوم شناختی در تعلیم و تربیت، تهران.

ـ سلگی، زهرا (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین سبک‌های تفکر و پیشرفت تحصیلی دانشجویان، اولین همایش ملی یافته

ـ فرضی، مرجان. (۱۳۹۱). مقایسه شیوه‌های فرزند پروری مادران کودکان دارای اختلال های افسردگی، اضطرابی و وسواس فکری و عملی با مادران کودکان عادی، مقاله پژوهشی در حیطه کودکان استثنائی، شماره ۴و۳.

ـ فطین حور، شهاب. (۱۳۹۷). بررسی رابطه اختلالات رفتاری با شیوه‌های فرزندپروری مادران در بین دانش آموزان پسرکلاسهای چهارم و پنجم ابتدائی شهر اردبیل در سال تحصیلی ۷۵-۷۴، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی، دانشگاه تربیت معلم.

ـ مهرافروز، حجت الله. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین نگرش نسبت به شیوه‌های فرزندپروری مادر (اقتدار، منطقی، استبدادی، آزادگذاری)، مکان کنترل و پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان پسر پایه چهارم ابتدائی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.

منابع لاتین

__ Barbara M, Richard R, Julie M, Robert G, Haward M. (2014). Conduct disorder and oppositional defiant disorder in national sample: Developmental epidemiology. J Child Psychol Psychiatry; 45: 609-21

__ Bedell,J. r. &Lennoxe,s. s. (2012). Hand book for Communication and Problem_solving Skills Treaning. Pubication series of the department of pasychiatry

__ Blanksteing,K. R. Flett,G. L. &Watson,M. S. (2013). Coping & academic problem _solving ability in test anxiety. Journal of clinical psychology. Vol, 48,37_43

__ Bradly SJ. (2013). Affect regulation and the development of psychology. New York: Guildford;: 361-91.

__ Cassidy,T. &Long,G. (2009). problem solving style ,stress and psychological illness:Development of a multifactorial. British Journal of clinical psychology. 35,256_277.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

__ Costin J, Lichte C, Smith AH, Vance A, Luk E. (2012). Parent group treatments for children with oppositional defiant disorder. AeJAMH; 3: 12-23

__ Dzurilla,T. J&Nezue ,A. M. (2017). Social Problem Solving in Adults. In:P. C. KendalyEditor. Advances in cognitive .Behavioral research and therapy (Vol, 1,P. P. 207_274),New York Acodemic.

__ Hanson ,K. M. ,Mintz,L. B. (2014). psychological lealth and problem solving. self apprasical on order odults. Jurnal of counseling ,Psychology. 44,433-442.

__ Hers, E& Gone. H. (2012). The influence of cooperative problem solving on Gender differences in achievement, self-efficacy, and attitudes toward mathematics in gifted students. Gifted Child Quarterly, 45, 250-268.

__ Hoga ,D. (2012). Social Problem _Solving deficts dependency and depetssive symptom Cognitive Therapy and Resarch. Vol,19,147_158.

__ Hoga,D. A. F. fine,J,A. (2013). Social Problem _Solving dependency and depressive symptom . Cognitive Therapy and Research. Vol,19,147_158.

__ Holstein T. (2014). Rigidity in parent-child interaction early childhood. J Abnorm Child Psychol; 32(4): 595-607.

__ Kagan J, Conger JH, Mussen PH. (2013). [Child development and personality]. Tehran: Mad. 3:325-350.

__ keras , Kelly (2012). From Sternberg, a new take on what makes kidsTufts – worthy. Tufts Daily, November.

__ Largo_Wight,E. (2014). Gender differences in problem solving abilities:Implication for health promotion. Department of Health Education &Behavior,University of Florida. ,F. L. Groom 5,Stadium aroad,Gainesville,E. L ,326,392_0583.

__ lobart, Y. S. & Chann. L. (2014). The Relationship among creative, critical Thinking and Thinking Style in Taiwan ltinght School Students. Journal of instructional Psychology

__ Lumbe, J. (2013). thinking styles and Accessing information on the World wide web, Bangor, university college of North Wales , Available.

Mash EJ, Barkley RA. Child psychopathology. (2012). 1st ed. New York: Guildford;: 108-48.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]